اعوذ بالله من الشيطن الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

جادوی شیاطین (قسمت هشتاد و نه)

عرفانهای قدیم و نوظهور (بخش یک)

در همه اعصار و دوره ها افراد زیادی بوده و هستند که از فرصتهایی که خدا به آنها میدهد، استفاده نمی کنند؛ در آن صورت در پی بازگرداندن آن فرصتها بصورت میانبر هستند و در نتیجه به دنبال یک عرفان و بینش و یا یک جادو می گردند تا آنها را به یک راه میانبر (در واقع بیراهه) راهنمایی کند تا معنویت و معصومیت از دست رفته را به آنها برگرداند. اما در این راههای میانبر، خطرات زیادی در کمین است و همیشه چند اصل از اصول دین خدا ، نادیده گرفته میشوند. اکنون عرفانهای نوظهور زیادی یافت شده اند که البته در ظاهر نوظهور نامیده میشوند ولی اگر بیشتر دقت کنیم، عمری به درازای تاریخ دارند. از جمله عرفان حلقه، عرفان حافظ، عرفان مولوی، عرفان وحدت وجود، عرفان گوساله پرستی، عرفان تقدیس گاو و هزاران عرفان دیگر. این عرفانها معنویتهایی منحرف و ناقص به پیروان خویش میدهند و آنان را در دام شیطان می اندازند. علت گرایش انسانها به این عرفانها، ثابت میکند که انسانها

مثل غذا، به معنویت و دین نیاز دارند. بنیانگزاران این عرفانها برای جذب ، ابتدا وعده هایی را به افراد میدهند از جمله:

1. **رسیدن به قدرتهای خدایی**
2. **کن فیکون کردن**
3. **قدرت شفا دادن**
4. **تغییر سرنوشت خود و دیگران**
5. **نفوذ در زندگی دیگران و تسلط بر آنها**
6. **کارهای خارق العاده و کرامت انجام دادن**
7. **عمر دراز داشتن**
8. **به بخت خود رسیدن و بخت گشایی**
9. **پیش بینی آینده**
10. **به احساس نشئگی رسیدن**
11. **رسیدن به لذات جنسی بدون ازدواج**

و ...

در این عرفانها، هدف از زندگی، مبدا و علت و چرایی بودن ما در این دنیا، زیاد مطرح نمیشود. مثلا برای کم رنگ کردن بهشت و جهنم و روز عدالت و داوری، تناسخ را مطرح میکنند؛ یا اینکه نسبت به شیطان حسن ظن دارند ولی در عوض نسبت به خدا شک و گمان بد دارند. اگر اشعار و نوشته های ابن عربی و حلاج و شمس و مولوی و

سایرین را مطالعه کرده باشید متوجه خواهید شد که در بیشتر اشعارشان، شیطان را مظلوم نشان میدهند. آنان مبدا و علت و چرایی آمدن ما به این دنیا را منحرف میکنند و شیطان را به عنوان موجودی مظلوم و محکوم به بازی در نقش بد به نمایش می گذارند. این فرقه ها تعدادشان مشخص نیست، بلکه به تعداد آدمهای بی دین و یا متدین منحرف، فرقه وجود دارد. مثلا به شعر زیر توجه کنید که گوینده آن بخاطر جهل خودش، میخواهد ماجرای آمدن ما به این دنیا را منحرف کند.

این چه بهشتی است در آن خوردن گندم خطاست
این چه جهانی است که نوشیدن می نارواست
ای رفیق این ره انصاف نیست
این جفاست...

یا یکی دیگر میگوید :

برای بالاتر از خدا بودن باید شیطان را بخشید، زیرا آنکه بخشنده ترین است کاری جز بخشیدن ندارد.

این طرز تفکرها همگی از یک منبع، نشات می گیرد و آن هم شیطان است. حتی شیطان در شعر دومی ، باز هم به انسانها دروغ گفته است، زیرا شیطان اصلا قصدش بازگشت و بخشیده شدن نیست. باز کردن چاکراها، از طریق شعر، آهنگهای آلفایی، فیلم های توهمی و یا هر نوع مدیتیشن دیگر، چنین جملاتی را در ذهن افراد عادی

جلوه میدهد و بطرز موذیانه ای، نسبت به شیطان پندار نیک ایجاد میکند. در این عرفانها، پندارها مربوط به پندار دنیای اجنه است و از طریق این عرفانها، فلسفه های دنیای اجنه مطرح میشود و بینش آنان نسبت به دنیا مطرح میشود.

یکی دیگر از خصوصیات این فرقه ها، این است که مرزی بین شیاطین و ملائکه، کتاب خدا و کتاب غیر خدا، قائل نیستند و به این طریق پندار مناسبی در این زمینه ندارند. در حالی که خدای حکیم حتی پندار نیک را برای ما تعریف میکند. آیه قرآن می فرماید که پیامبر و سایر مومنان، به خدا و ملائکه و کتابهای آسمانی و رسولانش ایمان دارند و هیچ فرقی بین رسولانش نمی گذارند.

آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾

پیامبر (خدا) بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش ایمان آورده اند (و گفتند:) (میان هیچ یك از فرستادگانش فرق نمی گذاریم) و گفتند: (شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را (خواستاریم) و فرجام به سوی تو است.) (٢٨٥)

فرق گذاشتن بین رسولان، نوعی پندار نامناسب در ذهن افراد ایجاد میکند و یک گیت شیطانی برای افراد ایجاد میکند. به همین خاطر پیروان مذاهب در طول تاریخ، بجز تعداد کمی، رسولان بعدی را نپذیرفتند و علنا بین رسولان فرق قائل شدند و یکی از اصول ایمان را زیر پا گذاشتند و با فرق گذاشتن بین رسولان، پندار نیک خود

را خراب کردند. تعداد دیگری از این فرقه ها، فرقی بین ملائکه و شیاطین قائل نیستند. اگر به ترکیب خدایان یونان باستان و هندوها ، دقت کنید؛ تعدادی از آنان شیطان بوده اند. مثلا شیوا خدای هندوها ، همان ابلیس بوده است که بطور جسمی وارد دنیای انسانها شد و فلسفه های یوگا، وحدت وجود، عشق، تناسخ و... را میان مردم جا انداخت.

یا خیلی از این فرقه ها، نوشته های رهبران حلقه های عرفان خود را در کنار کتاب آسمانی قرار میدهند. وحدت وجودی ها با زیرکی تمام، تعریف خدا را کم رنگ کردند و گفتند که خدا در هر چیزی هست و در هر چیزی میتوان خدا را دید و به این طریق استقلال و وحدانیت وجود را از تعریف خدا گرفتند. وحدت وجودی ها در اصل میخواهند بگویند که خدا در تمام موجودات جهان هست و به این طریق طبق نظر آنها میتوان نتیجه گرفت که موجودات جهان بوسیله خودشان آفریده شده اند و در نهایت هرکسی میتواند به مرحله خدایی برسد. هر چند افرادی بعدا پیدا شدند که سعی کردند این ایرادات را از وحدت وجود پاک کنند و ماست مالی کنند؛ اما قطعا و بدون هیچ شکی، وحدت وجود صوفیان و سایر عرفانها، همان یوگاست و ساخته پرداخته خود ابلیس است و با هیچ آبی پاک نمیشود. خدا ما را آفریده است که بنده او باشیم و به مرحله بندگی برسیم، نه اینکه به مرحله خدایی برسیم.

عرفان حلقه یکی از نمونه عرفانهایی است که همان ایده های کهن را جلدی نو بخشیده است و مطرح میکند. پیروان عرفان حلقه، هر بار که حلقه تشکیل میدهند، چاکراهایشان را باز میکنند و به این طریق وارد مدیتیشن میشوند و به این طریق افراد

در این عرفان، خودشان را وارد محوطه خطر میکنند و بعد میگویند که در خطریم! و در نهایت کارهای احمقانه و گلخانه ای برای حفظ شدن از این حمله ها انجام میدهند و تعدادی از آنها در این محوطه، دچار آسیب روحی روانی هم میشوند. آسیب دیدن در حالت چاکراهای باز، یک اتفاق عادی است. وقتی چاکراها باز شوند، مرز معنوی و حتی گاهی فیزیکی میان انسانها و اجنه از بین میرود و در نتیجه انسانها در معرض آسیب قرار می گیرند. چیزی که انسانها را نسبت به این خطرات بی خیال میکند، این است که انسانها اجنه را با چشمان خویش نمی بینند و در نتیجه خطرات از جانب آنان را هم جدی نمی گیرند.

رعایت چرخه ی نیک (پندار نیک ← کردار نیک ← گفتار نیک) به خاطر حفظ این مرز است. بدون رعایت این چرخه، نمی توان مرز معنوی و فیزیکی بین خود و شیاطین را حفظ کرد. اما پیروان عرفان حلقه، خود را وارد این محوطه خطر میکنند و خود را وارد درگیری فیزیکی و مغناطیسی با اجنه میکنند و گرفتار میشوند. تقلید از سران عرفان حلقه، آنان را به این کارهای خطرناک تشویق میکند. مثل این است که یکی عمل جراحی کوچک کردن معده انجام میدهد و عملش موفقیت آمیز است و زنده از اتاق عمل بیرون میاید و احساس خوبی پیدا میکند. بعد افراد دیگر برای تجربه کردن این حس موفقیت، غذا زیاد میخورند تا چاق شوند و مجبور شوند، عمل کوچک کردن معده انجام دهند و به این طریق به همان حس موفقیت مورد نظر برسند. بازکردن چاکرا و مدیتیشن، پندار انسان را در معرض خطر قرار میدهد و اجنه و شیاطین به ذهن انسانها دسترسی مستقیم خواهند داشت و از آن به بعد، چرخه

نیک متوقف خواهد شد و افراد در معرض خطر خواهند بود. وقتی شیاطین در پندار انسانها دخالت کنند، چوب لای چرخه نیک می اندازند و شک و شبهه های زیادی را در پندار افراد تزریق میکنند. همانطور که کسانی که شعرخوانی میکنند، دچار حیرانی و سرگردانی میشوند. این وقایع، زندگی و خواب و ارتباطات افراد را تحت تاثیر قرار میدهد و آنها برای خود یک دردسر بزرگ درست میکنند و بعد کار و زندگیشان میشود نجات یافتن از دست این دردسر خودساخته. پیروان این عرفان و عرفانهای مشابه، خود را به محوطه خطر وارد میکنند؛ اما مشکل اینجاست که آنها به خیال خود فکر میکنند به شعور کیهانی (ملائکه) متصل شده اند و دارند شفا می گیرند و یا شفا میدهند. پیروان این عرفان ها برای خود دشمن سازی میکنند و البته دشمن سازی آنها بخاطر این است که آنها پندار خویش را در معرض اجنه و شیاطین قرار میدهند و ترسها و کابوسهای شبانه که دچارش میشوند، به این علت است.

مثلا افراد دسته جمعی هر کدام در خانه خویش در ساعت مشخصی مدیتیشن میکنند و چاکراهایشان را باز میکنند و همگی به نوعی یک حلقه عرفانی تشکیل میدهند و برای هدف مشخصی، به شعور کیهانی وصل میشوند تا مثلا یک بیمار را شفا دهند. آنها نمی دانند که چاکرا باز کردن و مدیتیشن ، افراد را به شیاطین و اجنه وصل میکند. افراد با نیت شفا گرفتن از کائنات، وارد حلقه میشوند ولی گیر شیاطین می افتند.

در بعضی از عرفانهای دیگر، بعضی مادیات به عنوان نماد برگزیده میشود مثل نوع انگشتر، نوع خالکوبی، طریقه ریش گذاشتن و یا نوع ریش نگذاشتن و موادها و نمادهایی برای چشم زخم و دعانویسی. بعضی از افراد در این عرفانها، با داشتن یک

جن که در واقع خود این فرد، در خدمت جن می باشد؛ ولی خودشان اشتباهی فکر میکنند که جن در اختیار آنهاست؛ اما در واقع او در اختیار جن است. به مردم وعده میدهند که مشکلات مالی، روحی، ازدواج، کمبود رزق و روزی، زیاد شدن ثروت، جلب محبت شوهر، چشم زخم، جلوگیری از طلاق، بازکردن بخت و ... را حل میکنند. به افراد انواع بخورها و داروهای عجیب و غریب میدهند. کسانی پیش این عرفانهای سنتی و جدید میروند که فکر میکنند در زندگیشان قفل ایجاد شده است و طلسم شده اند و می خواهند به آنچه که در ذهن دارند برسند و این راههای میانبر (بیراهه) را انتخاب میکنند. بیراهه ها به جواب نمیرسد و بلکه آدمیان را به چرخه شرّ وصل میکند. اساسا هر گونه بیراهه ای، به چرخه شرّ وصل میشود. در نظام رحمانی میانبر وجود ندارد؛ زیرا عمل کردن طبق نظام رحمانی بهترین راه است و راه حل جایگزین دیگری ندارد. دعانویسها نمونه سنتی این نوع عرفانها هستند و عرفان حلقه و عرفان مولوی و عرفان حافظ و ... نمونه جدید آنها هستند ولی همگی یک ریشه دارند. حتی فالی که از کتابهای شعر گرفته میشود ، خودش یک نوع عرفان و دعانویسی است. یکی میگفت که پیش دعانویس سنتی رفته و او هم دعایی برایش نوشته است و داخل یک جعبه گذاشته است. بعد از آن، همیشه کابوس میدیده است و مشکلات روانی زیادی برایش پیش آمده است. دلیل آن کابوسها خیلی ساده است. دعانویس (خواسته و یا ناخواسته) فرد را وارد بازی جدیدی میکند و عاقبت این بازی ، وصل شدن به چرخه شرّ است. حتی خود دعانویس هم در این بازی گیر افتاده و به همین خاطر میخواهد دیگران را هم مبتلا کند.

حتی کسانی که شعر میخوانند و یا یک فیلم توهمی می بینند و در لذات و احساسات آن فرو میروند، دچار حس جدیدی میشوند که دوست دارند این تجربه را به دیگران منتقل کنند؛ به همین خاطر وقتی افراد یک فیلم احساسی می بینند، خیلی اصرار دارند که دیگران را به نگاه کردن آن وادار کنند زیرا نمی توانند نوع احساسی که در حین نگاه کردن فیلم داشته اند را بیان کنند و میخواهند که افراد دیگر را به آن دعوت کنند تا آنان هم چنین حسی را تجربه کنند. فردی که برایش دعا نوشته شده است، بعد از همراه کردن دعا با خود، مثل کسی است که یک بت با خودش حمل میکند. در واقع او با حمل کردن این نوشته ها، یک دکل با خودش حمل میکند و هر لحظه در دسترس شیاطین و اجنه است و حتی موقعیت جغرافیایی خود را به آنها داده است. مردم در حالی به این کارهای خطرناک رو می آورند که خدای مهربان ، بارها در کتاب آسمانیش از ما خواسته است که فقط او را بخوانیم و فقط او را به یاری بجوئیم (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**). مشکلاتی که مردم برای حل آن پیش دعانویس میروند، حل آنها مربوط به لایه غیبی است و فقط خدا میتواند حلش کند. مراجعه به دعانویس یا عارفان حلقه دقیقا نقض این مساله است و بجای حل، گره در آن ایجاد میکند.**

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿۱۸۶﴾

و هرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند باشد که راه یابند (۱۸۶)

درخواست حل مشکلات از دعانویس و یا هر کس دیگری، به آن معناست که مردم امر خدا را استجابت نمی کنند و به او ایمان ندارند و به حضور خدای توانا در دنیای غیبی و دنیای غیر غیبی اطمینان ندارند. آنان هنوز پندار خویش را در مورد خدای رحمان و نظام رحمانی تصحیح نکرده اند. فکر میکنند که نظام رحمانی یک سری قلق و خلل و سوراخ دارد که میتوانند آن قلقها و سوراخها را با پارتی بازی و یا اجتماع چند نفری و حلقه تشکیل دادن و یا از طریق یک واسطه باز کنند. نظام رحمانی هیچ خلل و سوراخی ندارد و هیچ برگی از درخت بدون اجازه و اطلاع خدا نمی افتد. بنابراین چرا مشکلاتمان را پیش خدای عالمیان نبریم؟ پناه بردن مردم به عرفانهای حلقه و دعانویسی، بخاطر پندار نادرستی است که مردم در مورد خدا دارند؛ آنها هنوز پی به وجود خدا نبرده اند و نمی دانند که خدا چه قدرتهایی دارد و به خدا ایمان ندارند. متاسفانه مردم در این مورد هنوز به پندار درستی از خدا نرسیده اند و خدا را بسیار دور از خود میدانند. انسانها اگر پندارشان را در مورد خدا درست کنند و بعد طبق این پندار عمل کنند، تمام مشکلات حل خواهد شد و خدای رحمان برای آنها، محبت و رابطه ای در دلها قرار میدهد.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَٰنُ وُدًّا ﴿٩٦﴾

کسانی که ایمان آورده (پندار نیک) و کارهای شایسته کرده اند (کردار نیک) به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دلها] قرار می دهد (۹۶)

کسی که مثلا فرزند ندارد، مگر کسی غیر از خدا میتواند از نظام رحمانی برای او فرزند بگیرد! کدام پیامبر و کدام شخص نیکی ، تابحال از غیر خدا تقاضای فرزند کرده است؟ اگر افراد پندار نیک در مورد خدا داشته باشند و براساس آن، کردار نیک انجام دهند و این کردار نیک آنان باعث تولید گفتار نیک شود؛ در آن صورت آنان در نظام رحمانی فعالیت میکنند و خدا نیازشان را برآورده میکند و هر آنچه خودش صلاح بداند، نازل خواهد کرد.

کسانی که وارد عرفانهای کاذب میشوند، بعد از مدتی نمازها را ترک میکنند، زیرا نیازی به آن نمی بینند. آنان عاشق این حلقه ها میشوند. در حالی که خدا در قرآن خطاب به مومنان می فرماید که حتی در جنگ هم باید نماز خواند. وقتی یکی بمدت چند روز پشت سر هم غذا نمی خورد و حتی میگوید که نیازی به غذا ندارم؛ یعنی از یک جایی دیگر دارد تغذیه میشود. از یک جایی دیگر دارد چیزی بهش میرسد؛ بنابراین نیازی به غذا ندارد. تمام کسانی که نماز نمی خوانند و نیازی به آن ندارند، بدانند و آگاه باشند که وارد یک عرفان و بینش کاذب از زندگی شده اند و حتی شاید خود خبر نداشته باشند. حتی شاید آنها به هیچ فرقه ای که نامش ثبت شده است، تعلق نداشته باشند ولی مرز معنوی خود را از دست داده اند. خدای مهربان پندار نیک از ما میخواهد تا چنین مرز معنویی همیشه حفظ شود.

شیطان با انداختن افراد به این باتلاقها، میخواهد که افراد را از چرخه نیک خارج سازد و آنان را وارد چرخه شرّ کند. وقتی کسی وارد مدیتیشن شد، اساسا به منبع چرخه شرّ وصل میشود و از آن به بعد، کلا پندار نیک برایشان بی معنا و بی اهمیت است. حفظ مرز معنوی برای هر انسانی ضروی است. هر انسانی یک همدم شیطانی دارد که نماینده ایده های شیطان است. همدم شیطانی ما تا محدوده مشخصی میتواند به ما نزدیک شود. او فقط زمانی میتواند به انسان نزدیک تر شود که پی ببرد پندارمان نیک نیست. انسانها پندار نیک همدیگر را متوجه نمی شوند، زیرا ما از باطن هم دیگر بی خبریم. اما همدم شیطانی ما از پندار نیک و یا بد ما خبر دارد. در صورتی که پندار ما نیک نباشد، همدم شیطانی ما بصورت دیو (شیطان جسمانی یا شیطان مغناطیسی) در محیط و وجود انسان نفوذ میکند. ما با پندار نیک خود، در دنیای پنهانی (محل زندگی اجنه و شیاطین) صحنه های خیر ایجاد می کنیم و شیاطین را از دخالت در زندگی انسانها و شورش و تکبر علیه خدای رحمان باز می داریم. انسانها باید با پندارهای نیک و دوری از پندارهای بد؛ مرز معنوی خود را با شیاطین مشخص کنند و همچنین با انجام کردار نیک و گفتار نیک، مرز معنوی خویش را با انسانها هم مشخص کنند تا نعمتهای زمینی را از دست ندهند و هبوط پیدا نکنند. انسانها باید از ارتباط با اجنه و شیاطین بطور جدی خودداری کنند. تنها راه اثر گزاری بر آنها، انتخاب پندار نیک و دوری از پندار بد در جریان زندگی است. هر روش دیگری به گمراهی ختم میشود. تمام عرفانهای کاذب هرکدام به روشهای متفاوت از پیروان خویش

میخواهند که این قاعده رحمانی را دور بزنند. نزد خدا این حلقه ها و روشهای منحرف، کوچکترین ارزشی ندارد.

این نوع عرفانها، با این فرض عمل میکنند که آنان به شعور کیهانی (فرشتگان) وصل میشوند و اما خدای مهربان این دروغ بزرگ را در کتاب آسمانی قرآن آشکار کرده است. توجه کنید که این نوع عرفانها در هر زمانی بوده اند و قدمت آنها به اوائل تاریخ میرسد. خدای مهربان در قیامت ، فرشتگان را جمع کرده و از آنها می پرسد که آیا مردمی که ادعای ارتباط با کائنات و کیهان را داشتند، آیا با شما ارتباط برقرار می کردند؟ فرشتگاه در جواب می گویند که ای خدای مهربان؛ اینها دروغ می گویند و در عوض از اجنه درخواست کمک میکردند.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿۴۰﴾

و [یاد کن] روزی را که همه آنان را محشور می کند آنگاه به فرشتگان می فرماید آیا اینها بودند که شما را می پرستیدند (۴۰)

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ﴿۴۱﴾

می گویند منزهی تو سرپرست ما تویی نه آنها، بلکه جنیان را می پرستیدند بیشترشان به آنها اعتقاد داشتند (۴۱)

این دو آیه مهم، تمام ماجرا را شرح میدهد. وقتی مردم به یک ارتباط غیبی وارد میشوند، ولی نمیدانند که آن طرف ارتباط کیست. هر جا ندانی که آن طرف ارتباط

کیست، یعنی شیاطین آنطرف ایستاده اند. اما این عرفانها، از آنجا که آنطرف ارتباط را نمی بینند، فکر میکنند، با فرشتگان در تماسند. آنها پندار غلطی در مورد کائنات دارند. تنها خداست که میتواند در هر ارتباطی، آن طرف ارتباط باشد. بنابراین وقتی بحث ارتباط با لایه غیبی پیش آید، تنها یک نفر برای ارتباط مجاز است و آن هم خدای عالمیان است و لاغیر. این همان شعار مهم لا اله الا الله است. هر کسی غیر از خدا در لایه غیبی خوانده شود، به یک الهه تبدیل شده است و این عمل شرک است و این کار به معنای الهه سازی است. حتی فرشتگان که در لایه غیبی هستند، نباید خوانده شوند و حتی اگر فرشتگان خوانده شوند و با فرض اینکه متوجه درخواست هم بشوند، جواب درخواست را نمی دهند؛ زیرا فرشتگان تحت امر آدمیان نیستند و بلکه تحت امر خدایند. این قسمت از آیه (قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ - فرشتگان می گویند خدایا منزهی تو، سرپرست ما تویی نه آنها) **به این معناست که فرشتگان تحت امر خدایند و نه تحت امر آدمیان. فرشتگان بدون امر خدا، دست به سیاه و سفید نمی زنند.**

خیلی از مردم، این ملائکه ها را موکلان رحمانی می نامند و مردم در زمان قدیم، مثلا از موکل دریا، فرزند غرق شده شان را می خواستند. آنان بعد از مدتی موکل دریا را ایزد دریا و یا ایزد آب نامیدند و به این طریق آنان را یک الهه نامیدند. به این طریق مردم، به جای خدا از فرشتگان تقاضای کمک می کردند. تمام ماجرای بت پرستی های تاریخ به این طریق بوجود آمده است. تمام ایزدان یونانی و هندو، همگی نامهای

فرشتگان و یا دیوها بوده اند. گاهی هم نام دیوها (فرشتگان رانده شده) به عنوان ایزد مطرح میشد؛ مثل شیوا در هندوستان.

خدای مهربان در آیه ای از قرآن می فرماید که هیچ گفتگوی محرمانه ای میان سه تن نیست مگر اینکه او چهارمین آنهاست و نه میان پنج تن مگر اینکه او ششمین آنهاست(مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ).

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧﴾

آیا ندانسته ای که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است می داند هیچ گفتگوی محرمانه ای میان سه تن نیست مگر اینکه او چهارمین آنهاست و نه میان پنج تن مگر اینکه او ششمین آنهاست و نه کمتر از این [عدد] و نه بیشتر مگر اینکه هر کجا باشند او با آنهاست آنگاه روز قیامت آنان را به آنچه کرده اند آگاه خواهد گردانید زیرا خدا به هر چیزی داناست (٧)

در این آیه نکته مهمی وجود دارد . خدا در این آیه می فرماید که هیچ گفتگوی محرمانه ای میان سه تن نیست مگر اینکه خدا چهارمین آنهاست. **ما وقتی آیه را می خوانیم، از خود می پرسیم که چرا خدا از عدد سه شروع کرده و چرا از عدد دو شروع نکرده و ممکن است که از خود سوال کنیم که چرا خدا نفرمود:** هیچ گفتگوی محرمانه ای میان دو تن نیست مگر اینکه خدا سومین آنهاست. **جواب این است که:**

گفتگوی محرمانه در نود و نه درصد موارد، بین دو نفر اصلا وجود ندارد، **زیرا در ۹۹ درصد نجواها و گفتگوهای محرمانه بین دو انسان، قطعا حداقل یک شیطان در این بین وجود دارد. به همین خاطر خدای مهربان نجوی را منع کرده است، مگر این که نجوی مربوط به نیکی و تقوا** (تَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى) **باشد.**

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ
وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا
اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٨﴾

آیا کسانی را که از نجوا منع شده بودند ندیدی که باز بدانچه از آن منع گردیده اند برمی گردند و با همدیگر به [منظور] گناه و تعدی و سرپیچی از پیامبر محرمانه گفتگو می کنند و چون به نزد تو آیند تو را بدانچه خدا به آن [شیوه] سلام نگفته سلام می دهند و در دلهای خود می گویند چرا به آنچه می گوییم خدا ما را عذاب نمی کند جهنم برای آنان کافی است در آن درمی آیند و چه بد سرانجامی است (۸)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ
وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید چون با یکدیگر محرمانه گفتگو می کنید به [قصد] گناه و تعدی و نافرمانی پیامبر با همدیگر محرمانه گفتگو نکنید و به نیکوکاری و پرهیزگاری نجوا کنید و از خدایی که نزد او محشور خواهید گشت پروا دارید (۹)

بنابراین هرگونه نجوای دیگری غیر از نیکی و تقوا (وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى**)، از شیطان است، زیرا شیطان به این طریق می خواهد ترس و حزن را وارد روان انسانها کند. تشکیل حلقه های عرفانی، نوعی نجوی با شیاطین و لایه غیبی است و به این خاطر است که افراد بعد از این ارتباطات ، حال خوبی ندارند و دچار غم و اندوه خواهند شد.**

إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۰﴾

چنان نجوایی صرفا از [القاآت] شیطان است تا کسانی را که ایمان آورده اند دلتنگ گرداند و[لی] جز به فرمان خدا هیچ آسیبی به آنها نمی رساند و مؤمنان باید بر خدا اعتماد کنند (۱۰)

کسانی که از طریق مدیتیشن، حلقه عرفانی تشکیل میدهند، ناخواسته موجودات بیگانه ای وارد آن حلقه میشوند و پندارهای افراد را تحت کنترل خود میسازند. به همین خاطر خدا در مورد نماز می فرماید که در حالت سکاری (مستی، مدیتیشن، چاکرا باز کردن و آلفا) به نماز نزدیک هم نشوید. زیرا در نماز با پندار نامناسب، یک نجوای شیطانی مطرح است و مثل ویروس منتقل میشود.

حتی زنانی که در محیطهای خانوادگی به غیبت و مسخره کردن افراد دیگر می پردازند (همگی در آلفای خاصی قرار می گیرند)، بعد از مدتی سیکل قاعدگی آنان مثل هم میشود. اگر فرد غالب دچار ناهماهنگی سیکل قاعدگی باشد، بقیه هم دچار آن میشوند! زیرا هورمونهای زنانه آنان به علت غرق شدن در توهمات و گناه تغییر می کند. به همین خاطر بیماریهای غیرمسری برای زنانی که دور هم به گناهانی مثل

غیبت و اتهام و تجسس می پردازند، خودبخود به دیگر زنان سرایت می کند. جمع شدن زنان دور هم و غیبت کردن پشت سر دیگران خودش یک نوع عرفان حلقه است ولی معمولا چون افراد در این حالت خود را به عرفان خاصی منتسب نکرده اند؛ زیاد از این بُعد به قضیه پرداخته نشده است. گاهی افراد در یک مهمانی که مشغول غیبت و تجسس هستند، دوست ندارند که مجلس را قبل از بقیه ترک کنند؛ این تمایل دو دلیل دارد؛

یک: افراد از همدیگر میترسند ، زیرا در هر نجوا و اجتماعی که گناه انجام شود، شیاطین زیادی در آن بین هستند و افراد می ترسند که مجلس را قبل از بقیه ترک کنند، زیرا می ترسند که بعد از رفتنشان، پشت سر آنها هم غیبت شود؛ بنابراین افراد دچار ترس و حزن میشوند.

دو: افراد جذب حلقه شده اند و از حلقه لذت می برند و دل کندن از حلقه برایشان سخت است.

این بهترین دلیل برای دوری از این نوع عرفانهاست. زیرا این عرفانها پندارهای نیک را بین افراد حلقه و سایر افراد اجتماع از بین می برد. به این طریق عملا چرخه ی نیک متوقف میشود. خدای مهربان حتی به مومنان توصیه میکند که ای مومنان ، قبل از نجوی با پیامبر، صدقه ای بدهید تا پندارتان را با نیکی شروع کنید و این برای شما پاکیزه تر و بهتر است. یعنی نجوا آنقدر خطرناک است که قبل از شروع نجوا، خدا میخواهد که افراد با تقدیم یک صدقه (کمک، حرف راست و صادقانه و یا هر گونه راستی دیگری)، نجوا را به سمت پندار نیک متمایل کنند. مثل این که شما یک

نوشیدنی تلخ را نمی توانید بخورید ولی با یک کمی عسل مخلوط می کنید تا قابل خوردن باشد. نجوا آنقدر خطرناک است که خدا آن را منع کرده است. نجوا، نابود کننده پندار نیک است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۲﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه با پیامبر [خدا] گفتگوی محرمانه می کنید پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه ای تقدیم بدارید این [کار] برای شما بهتر و پاکیزه تر است و اگر چیزی نیافتید بدانید که خدا آمرزنده مهربان است (۱۲)

أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۳﴾

آیا ترسیدید که پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه هایی تقدیم دارید و چون نکردید و خدا [هم] بر شما بخشود پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و از خدا و پیامبر او فرمان برید و خدا به آنچه می کنید آگاه است (۱۳)

کسانی که بدون صدقه نجوا میکردند، در حالی که آنها همزمان به پیامبرگوش میدادند ولی در پندارشان چیز دیگری بود. خدا می فرماید که آنان به چیز دیگری گوش میدادند (نجوا) ، درحالی که در ظاهر به پیامبر گوش میدادند. این همان تعریف حلقه است. حلقه یک نوع نجواست که در ظاهر افراد کنار همند، ولی پندار

هر کسی پیش یک شیطان است. حتی غیبت کردن هم نوعی حلقه است. غیبت در ظاهر چند کلمه است ولی در اصل یک ویروس روانی است که بسیار خطرناک است و میتواند به سرعت در یک حلقه تاثیر گزار باشد. غیبت و نجوا و شک و گمان بد، در ظاهر گناهان و یا کلماتی ساده هستند ولی در لایه پنداری، یک ویروس خطرناک با خود وارد پندار انسانها میکنند. در عرفانهای حلقه و عرفانهای مشابه، در حین مدیتیشن و تشکیل حلقه، صرف نظر از بعد مسافت و فاصله؛ پندارهای شرّ بطور مسری به افراد سرایت میکند.

اکنون بعضی تماسها از طریق گوشی موبایل، مثل نجوا عمل میکنند و خیلی از زندگی ها را به هم میریزند. بنابراین نجوا فقط صحبت کردن درِگوشی دو نفر نیست، بلکه نجوا از طریق موبایل و شبکه های اجتماعی هم ممکن است. استفاده نادرست از تکنولوژی، حیطه گناهان افراد و اجتماع را به شدت زیاد کرده است.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَى إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا ﴿۴۷﴾

هنگامی که به سوی تو گوش فرا می دارند ما بهتر می دانیم به چه [منظور] گوش می دهند و [نیز] آنگاه که به نجوا می پردازند وقتی که ستمگران گویند جز مردی افسون‌شده را پیروی نمی کنید (۴۷)

در زمان موسی، ساحران قبل از انجام سحر، شروع به نجوی کردند. نجوی در اینجا نوعی ارتباط و حلقه تشکیل دادن است.

فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى ﴿۶۲﴾
[ساحران] میان خود در باره کارشان به نزاع برخاستند و به نجوا پرداختند (۶۲)

افرادی که این نوع بینش نسبت به زندگی پیدا میکنند ، ماهیت واقعی و هدف واقعی خویش را از دیگران مخفی نگه میدارند و در سطح یک پندار مخفی نگه میدارند و به این طریق پندار آنان همیشه آلوده است و به این طریق عملا خود را وارد چرخه شرّ میکنند.

حتی کسانی که یک آهنگ آلفایی و یا سریالهای توهمی و خیانت در زمانهای خاصی از شب، را نگاه میکنند و تحت تاثیر این فیلمها و آهنگهای نامناسب قرار می گیرند، به نوعی یک حلقه تشکیل داده اند و عملا یک نوع بینش و عرفان حلقه تشکیل داده اند. گاهی زنان و یا مردان در مهمانی ها حلقه هایی تشکیل میدهند که در آن حلقه ها، غیبت و نجوی و ظن و گمان بد و تجسس براحتی انجام میشود و این هم نوعی حلقه است. وقتی وارد بعضی محل کارها میشوید، مردم دارند فیلم دیشب را که ساعت یک شب دیده اند را برای هم تعریف میکنند و این خودش نوعی اثرات حلقه است. عرفان حلقه در زندگی ها جاری شده است و این از زمان قدیم هم بوده است.

این یک واقعیت است که انسانها اگر طبق نظام رحمانی زندگی نکنند، در نهایت به یک زامبی تبدیل میشوند. زامبی موجود عجیبی نیست، بلکه با زبان خودمانی، خود واقعی شیاطین است یا ربات شیاطین. ماده مخدری به این نام موجود است که سریع این کار را میکند. اما یک روش دیگر هست که به بمرور زمان این بلا را سر آدمیان میاورد. وقتی آدمیان با همدیگر زامبی شوند، قطعا برای هم قابل تحملترند. وقتی افراد با همدیگر مدیتیشن کنند، آن ایده قابل پذیرش تر است ، حتی اگر آن ایده خطرناک باشد. وقتی آدمیان با هم شیطان شوند، قابل قبولتر است. در ضمن شیاطین از طریق حلقه ها، نقشه توپوگرافی طرفداران خویش را دارند و دسته جمعی کنترل میکنند و کار برایشان خیلی راحت تر است.

خدای مهربان از عرفانهای منحرف و شیطانی به عنوان (الْعِجْلَ**) یاد میکند. آن قادر متعال، از عبارت اتخاذ (گرفتن) گوساله استفاده می فرماید(**بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ**).**

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۵۴﴾

و چون موسی به قوم خود گفت ای قوم من شما با گرفتن گوساله برخود ستم کردید پس به درگاه آفریننده خود توبه کنید و [خطاکاران] خودتان را به قتل برسانید که این [کار] نزد آفریدگارتان برای شما بهتر است پس [خدا] توبه شما را پذیرفت که او توبه پذیر مهربان است (۵۴)

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿۵۵﴾

و چون گفتید ای موسی تا خدا را آشکارا نبینیم هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد پس در حالی که می نگریستید صاعقه شما را فرو گرفت (۵۵)

خدای مهربان، عمدا عبارت العجل را برای گوساله ، استفاده فرموده است و نه عبارت البقره. زیرا این کلمه معانی و وجوه دیگری از قضیه را هم برای ما حمل کرده است. یکی از این معانی که عجل با خود دارد؛ عجله و نوپا بودن است. معمولا وقتی گوساله به دنیا بیاید، همان لحظه سعی میکند که سرپا بایستد. فلسفه های نوین و عجول هم اینجورینداست که فورا میخواهند هر چیزی را زیر چترخود بیاورند و برای هر چیزی توضیح دارند. این عرفانها در این موارد بشدت در اشتباهات هولناک می افتند. برای اولین بار که مدیتیشن به سبک جدید از شرق آسیا، وارد کشورهای دیگر شد، مردم به سرعت طرفدارش شدند و خیلی کتابها در این مورد چاپ شد. زمانی هم که بعضی شعرا در ایران ظهور پیدا کردند، همه شدند شاعر و طرفدار حافظ و مولوی و ...

در حالی که حرف خدا یکی است و خدای مهربان هیچوقت دین را تغییر نداده است و از اول خلقت تابحال دین نازل شده بر تمام پیامبران، همان اسلام بوده است و تمام پیامبران همین دین را تبلیغ میکرده اند و لا غیر.

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۱۹﴾

در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده با یکدیگر به اختلاف نپرداختند مگر پس از آنکه علم برای آنان [حاصل] آمد آن هم به سابقه حسدی که میان آنان وجود داشت و هر کس به آیات خدا کفر ورزد پس [بداند] که خدا زودشمار است (۱۹)

عرفانهای نوظهور بشدت مثل یک بیماری مسری و یک مد جدید لباس، جریان پیدا میکنند. در حالی که پیامبر موسی برای گرفتن ده فرمان از خدا، چهل شبانه روز در کوه طور اعتکاف کرد و عبادت کرد؛ اما سامری بمدت کمی در چند روز، یک گوساله ساخت و همه را به آن کیش و عرفان درآورد. انسان از عجله ساخته شده است و به همین خاطر بنی اسرائیل ، ترجیح دادند که یک عرفان مُسری را بجای فرامین خدا بپذیرند؛ زیرا عرفانهای کاذب زودتر جواب میدهند و میانبر هستند. عرفان کاذب در ظاهر، بین افراد حلقه، وحدت ایجاد میکند و افراد فکر میکنند همدلند. این نوع وحدت خودش یک امر فریبنده است. پیامبر هارون بعد از اینکه خیلی تلاش کرد تا آنها را از گرایش به عرفان گوساله بازدارد ولی موفق نشد؛ به این وحدت قلابی و ظاهری اشاره میکند (خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ – من ترسیدم بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی **). این نوع وحدت، در واقع وحدت نیست، بلکه در سطح پنداری تفرقه است. این نوع وحدت ، در ظاهر وحدت است و گرنه پندار هر کسی پیش یک شیطان است. اصلا مفهوم وحدت در میان شیاطین مثل دنیای انسانها نیست و آنها دید دیگری نسبت به وحدت دارند. مثلا دیده ای که در بعضی مراسمات، شعرخوانی میکنند و مردم به به و چه چه میگویند و فکر میکنند وحدت دارند؛ اما در اصل پندارشان کاملا متفرق است. آنها فقط در سطح قول وحدت دارند.**

قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ﴿۹۴﴾

گفت ای پسر مادرم نه ریش مرا بگیر و نه [موی] سرم را من ترسیدم بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سخنم را مراعات نکردی (۹۴)

عرفانهای کاذب مثل یک حلقه عمل میکنند و اگر یکی از افراد حلقه پندار نامناسب داشته باشد، به بقیه اعضاء هم سرایت میکند. این حلقه ها مثل غل و زنجیر می مانند که افراد با هم گیر می افتند. در اصل حلقه برای این است که افراد همیشه بصورت دسته جمعی تحت کنترل باشند و زیاد از حلقه دور نشوند.

کاری که سامری کرد، فقط یک نوع پندار شیطانی بود و مستقیم مردم را وارد چرخه شیطانی میکرد. در حالی که خدای حکیم؛ ابتدا پندار نیک و بعد تبدیل این پندار نیک به کردار نیک و بعد تبدیل این کردار نیک به گفتار نیک را توصیه میکند و این روش یک فرآیند زمانبر است و صبر میخواهد. همانطور که در سوره العصر فرموده است. زمانی که سامری رسوا شد، به او گفته شد که ای سامری تو در دنیا به نقطه ای خواهید رسید که خواهید گفت به من دست مزنید و کاری به من نداشته باشید. جمله تَقُولَ لَا مِسَاسَ **به این معناست که سامری از نظر فکری قفل شده است و کاملا تحت کنترل دیوها شده است و کسی نمیتواند او را تغییر دهد. به همین خاطر به هر کسی که قصد تغییر تفکرات او را داشته باشد، می گوید که کاری به من نداشته باشید و به من دست مزنید؛ زیرا اختیارم دست خودم نیست. تمام عرفانهای منحرف همینجوریند.**

سردسته های عرفانهای کاذب هیچوقت قادر به تغییر نخواهند شد، زیرا تحت تاثیر و سنگینی شیاطین بزرگی قرار دارند و نمیتوانند از زیر این سنگینی بیرون آیند. سامری تنها خودش بار حلقه را در دست داشت، وقتی موسی از کوه طور برگشت و حلقه ومظاهر آن را نابود کرد و افراد داخل حلقه را پشیمان کرد؛ سامری ماند و یک بار سنگین. سامری در حلقه، مهره اصلی بود. به همین خاطر، بعد از نابودی حلقه، سامری زیر آوار ماند.

قالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلَٰهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا ﴿٩٧﴾

گفت پس برو که بهره تو در زندگی این باشد که [به هر که نزدیك تو آمد] بگویی [به من] دست مزنید و تو را موعدی خواهد بود که هرگز از آن تخلف نخواهی کرد و [اینك] به آن خدایی که پیوسته ملازمش بودی بنگر آن را قطعا می سوزانیم و خاکسترش می کنیم [و] در دریا فرو می پاشیم (۹۷)

شیطان هم حلقه بزرگی تشکیل داده است که خودش سردسته حلقه است و بار سنگینی را با خود حمل میکند. حتی اگر افراد حلقه پشیمان شوند، شیاطین و سردسته های اصلی نمی توانند از این غل و زنجیر بیرون آیند. خدای مهربان در قرآن هیچوقت از توبه شیطان حرف نزده است، زیرا اصلا امکان پذیر نیست. بنابراین وارد شدن شیطان به جهنم قطعی است؛ هر چند که هنوز دنیا به آخر نرسیده است. حتی فرعون که از شیطان خیلی کوچکتر است، هم نتوانست در لحظات آخر عمرش توبه

کند؛ زیرا حلقه ای که تشکیل داده بود، بسیار سنگین بود و در لحظات آخر که سیستم او شکست خورد؛ حلقه روی فرعون آوار شد و نجاتش غیرممکن شد.

فرض کنید پدر شما به شما می گوید که فرزندم یک کیلو سبزی بخرید، چون برای ظهر مهمان داریم و لازم داریم. شما در راه خرید، دوستانت را می بینید و آنها به شما پیشنهاد میدهند که خرید را بگذارید برای بعد و فعلا با هم تفریح کنیم. آیا شما می توانید توصیه پدرتان را فراموش کنید؟ اگر فراموش کردید، چه جوابی برای پدرتان دارید؟ آیا عذاب وجدان نخواهید داشت؟ قطعا عذاب وجدان خواهید داشت. اما یک راه برای سرپوش گذاشتن و توجیه کردن آن دارید. یک شعر چند پهلو میتوانید پیدا کنید و آن را برای پدر خویش بخوانید و کار خود را حتی بی ایراد جلوه دهید. به این طریق یک عرفان جدید ساخته اید.

اما خدای مهربان برای رهایی از این عرفانهای کاذب، توصیه فرموده است که افراد باید نماز، مناسک مذهبی، زندگی و مرگشان را فقط به خدا اختصاص دهند و نه هیچ احد دیگری (قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ **). وقتی نمازت را به خدا اختصاص دهید، دیگر برای کسی و بخاطر هیچ کسی به حلقه های گوناگون وصل نمیشوید. وقتی زندگی و مرگتان برای خداست، یعنی دیگر برای کسی نمی میرید و حتی آن را در سطح گفتار هم تکرار نمی کنید.**

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶۲﴾

بگو در حقیقت نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من برای خدا پروردگار جهانیان است (۱۶۲)

لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿۱۶۳﴾

[که] او را شریکی نیست و بر این [کار] دستور یافته ام و من نخستین مسلمانم (۱۶۳)

قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۱۶۴﴾

بگو آیا جز خدا پروردگاری بجویم با اینکه او پروردگار هر چیزی است و هیچ کس جز بر زیان خود [گناهی] انجام نمی دهد و هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را برنمی دارد آنگاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان خواهد بود پس ما را به آنچه در آن اختلاف میکردید آگاه خواهد کرد (۱۶۴)

عده ای دیگر از دعانویسها ، کارهای خود را با کارهای آصف بن برخیا مقایسه میکنند و می گویند که چرا آصف در زمان پیامبر سلیمان، تخت بلقیس را در چشم به هم زدنی انتقال داد. آنها می گویند که ما هم مثل آن موقع، علم کتاب داریم! آنها هنوز متوجه نیستند که کارهایی که در مُلک و پادشاهی سلیمان، انجام شد، دیگر قابل انجام نیست. سلیمان بعد از وقایعی که برایش اتفاق افتاد و بحث ما در اینمورد نیست ، از خدا درخواست کرد و گفت پروردگارا مرا ببخش و مُلکی به من ارزانی دار که هیچ کس را پس از من سزاوار نباشد در حقیقت تویی که خود بسیار بخشنده ای.

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿۳۵﴾

گفت پروردگارا مرا ببخش و ملکی به من ارزانی دار که هیچ کس را پس از من سزاوار نباشد در حقیقت تویی که خود بسیار بخشنده ای (۳۵)

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ ﴿٣٦﴾

پس باد را در اختیار او قرار دادیم که هر جا تصمیم می گرفت به فرمان او نرم روان می شد (۳۶)

وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ ﴿٣٧﴾

و شیطانها را [از] بنا و غواص (۳۷)

وَآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٣٨﴾

تا [وحشیان] دیگر را که جفت جفت با زنجیرها به هم بسته بودند [تحت فرمانش درآوردیم] (۳۸)

براساس این آیه ، مُلکی که به پیامبر سلمیان داده شد، هیچوقت به هیچ کسی دیگر داده نخواهد شد. در این مُلک، شیاطین و جن و باد و خیلی چیزهای دیگر در اختیارش بودند. بنابراین امکاناتی که در اختیار پیامبر سلیمان بود، همگی به امر و اذن خدا بوده است و یک معجزه بوده است و کسی دیگر هیچوقت نمیتواند به آن دست یابد. همانطور که کتاب قرآن بر پیامبر محمد نازل شد و کسی را یارای آوردن چنین کتابی نیست و دیگر کتابی مثل قرآن، هیچوقت بر کسی دیگر نازل نخواهد شد. این که آصف بن برخیا، در یک چشم به هم زدن، تخت بلقیس را آورد، از خصوصیات مُلکی بوده است که به سلیمان عطا شده بوده است . در این مُلک، خیلی کارهای عجیب دیگر هم اجرا میشد و این فقط مختص آن مُلک بوده است؛ پرندگان حرف میزدند

و پیامبر سلیمان به امر و اذن خدا، زبان مورچه ها و پرندگان را متوجه میشد. خیلی از مردم به این نکته توجه نمی کنند که دیگر این مُلک به کسی داده نخواهد شد (هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي)**. علاوه برآن، دعانویسان مکتب فکری شرک آمیزی دارند و به هیچ عنوان با پیامبر سلیمان قابل مقایسه نیستند. دعانویسان در عوض با جادوگران زمان سلیمان قابل مقایسه اند. جادوگران آن زمان شایع کرده بودند که سلیمان هم جادو میکند و این کارها را با جادو انجام میدهد. دعانویسهای زمان ما هم همین حرف را در مورد آن مُلک میزنند.**

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٠٢﴾

و آنچه را كه شيطان[صفت]ها در سلطنت سليمان خوانده [و درس گرفته] بودند پيروى كردند و سليمان كفر نورزيد ليكن آن شيطان[صفت]ها به كفر گراييدند كه به مردم سحر مى آموختند و [نيز از] آنچه بر آن دو فرشته هاروت و ماروت در بابل فرو فرستاده شده بود [پيروى كردند] با اينكه آن دو [فرشته] هيچ كس را تعليم [سحر] نميكردند مگر آنكه [قبلا به او] مى گفتند ما [وسيله] آزمايشى [براى شما] هستيم پس زنهار كافر نشوى و[لى] آنها از آن دو [فرشته] چيزهايى مى آموختند كه به وسيله آن ميان مرد و همسرش جدايى بيفكنند هر چند بدون فرمان خدا نمى توانستند به وسيله آن به احدى زيان برسانند و [خلاصه] چيزى مى آموختند كه برايشان زيان داشت و سودى بديشان نمى رسانيد و قطعا [يهوديان] دريافته

بودند که هر کس خریدار این [متاع] باشد در آخرت بهره ای ندارد وه که چه بد بود آنچه به جان خریدنداگر می دانستند (۱۰۲)

کارهایی که در مُلک سلیمان انجام میشد، مختص آن مُلک بود و همانطور که سلیمان دعا کرد که دیگر این ملک به کسی اعطا نخواهد شد؛ خدا دعای پیامبر سلیمان را استجابت کرد و از آن زمان تابحال کسی نتوانسته است که این کارها را انجام دهد. کسانی که مدعی اند که کارهای خارق العاده مثل اتفاقاتی که در زمان مُلک سلیمان انجام شد، انجام میدهند، قطعا بدانید که اینها دروغ می گویند و وارد جادو شده اند و فازشان با فاز مُلک سلیمان کوچکترین شباهتی ندارد.